**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**مجعول امارات؟**

**جلسه سی و نهم\_ سه شنبه 19 دی 1396**

در ابتدای مباحث ظنون، مباحثی مطرح شده است، گاهی مستقلاً و گاهی به اشاره و گذرا. از مباحثی که همگان مستقلاً مطرح کرده اند این بود که کیفیت جعل اماره چگونه است؟ سببیت است؟ یا طریقیت؟ سببیت هم، سببیت اشعری، معتزلی، و مصلحت سلوکی؟ این را مفصل و مستقل بحث کرده اند که ما هم رسیدیم به مصلحت سلوکیه.

در همین حین باز یک بحثی مستقلا مطرح می شود که آیا اساسا امکان دارد تعبد به ظن یا امکان ندارد؟ و در فاصلۀ بحث به مناسبت بحث جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری بیان می شود، امّا از زمان شیخ اعظم و آن گاه مرحوم آخوند، اشاراتی دیده می شود در همین مباحث، نه به صورت بحث مستقل، در این دو کتاب رسائل و کفایه اشاراتی دیده می شود که ببینیم، مجعول در باب امارات چیست؟ نه جعل چگونه است؟ جعل چگونه است؟ سببیت، طریقیت، مصلحت سلوکیه. بحث این است که مجعول چیست؟

اما بعد از مرحوم اخوند توسط سه شاگرد بزرگ ایشان، محقق نائینی، محقق عراقی و محقق اصفهانی و طبقۀ بعد الی یومنا هذا، این بحث مستقل تر مطرح شده است. گویا خود یک سوال جداگانه ایی است که باید پاسخ بدهیم. مجموع آن اشاراتی در کلام شیخ اعظم، و مرحوم آخوند، و کسانی که بعدا وارد این بحث شده اند بالتصریح و التفصیل، 6 نظریه را نشان می دهد. نمی خواهم هر نظریه را بگویم، ادله و اشکالات اش را بگویم؛ چرا که بحث مطول می شود اما بحث را به گونه ایی بیان می شود که با توجه به سخنان بنده خود به خود مواضع رد و قبول مشخص می شود. اما 6 نظر:

1. منسوب به جناب شیخ اعظم در همین بحث امارات در ذیل بحث مصلحت سلوکیه و در باب استصحاب این است که مجعول عبارت است از مودای اماره. اگر اماره گفت، یجب الجمعه، مجعول همین است. اگر گفت الفقاع نجسٌ مجعول همین است.
2. از برخی کلمات جناب آخوند استفاده می شود و منسوب به این بزگوار است این که: المجعولُ في الاماراتِ هو المعذریة و المنجزیة. حکم نیست و از همین راه هم وراد می شود تا جمع بین ضدین را جواب دهد.
3. نظر سوم، نظری است که محقق نائینی بیان کرده است، و ان این است که مجعول در باب امارات طریقیت است. در کلمات نائینی رضوان الله تعالی علیه، تعابیری میبینید، گاهی فرموده طریقیت، گاهی می فرماید کاشفیت، گاهی می فرماید وسطیت در اثبات، یعنی چیزی که باعث شده است شما برایتان ثابت شود این حکم یا دستور هست، و گاهی تعبیر می فرماید به تمیم کشف، برای اینکه فرق اش را با قطع برساند. قطع خودش کاشفیت اش ذاتی است اماره احتیاج دارد به متممم کشف. اگر یادتان باشد فرمود القا احتمال خلاف.
4. نظر مرحوم عراقی، آقا ضیاء الدین که اشکالاتی به مرحوم نائینی وارد می کند و خود اش می فرماید مجعول در باب امارات، حکمی است تکلیفی. و آن حکم تکلیفی، امر به معاملۀ با مودا معاملة الواقع است.

اگر گفت یجب الجمعه یعنی حکم کرده است که با این جمعه معامله کن معاملۀ حکم واقعی.

1. نظر جناب محقق اصفهانی قدس الله روحه؛ مجعول در باب امارات حجیت است. صحت احتجاج است. هم از طرف مولا بر عبد و هم ازطرف عبد بر مولا.

این پنج نظریه، وجه اشتراکشان این است که مجعولی داریم، در باب امارات.

1. که ریشه اش در فرمایش محقق بروجردی است، و بعد از ایشان هم گروهی به همین منوال مشی کرده اند، از جمله مرحوم اقای خمینی، این ها می گویند اساسا در امارات مجعولی ندرایم تا ببینیم مجعول چیست. امارات فقط عمل عقلا است بر طبق یک اماره و امضاء شارع. البته امضاء هم طبیعتا تبصره هایی ممکن است داشته باشد.

من تنها فهرست کردم، دیگر رجوع با شما.

در اینجا فرقی است بین مرحوم نائینی و مرحوم خویی. مستفاد از کلام مرحوم نائینی جعل تاسیسی است ولی مستفاد از کلام مرحوم خویی جعل امضائی است.

اما عرضی که ما داریم:

دیروز توضیح دادم که سه چیز را باید از هم جدا کرد:

1. قانون اولیه و واقعی
2. راه رسیدن به قانون و راه فهم قانون
3. آنچه تعبیر کردیم به قانون اضطراری یا وظیفه عملیه.

حال عرض می کنیم **اولاً؛** ثبوتا راه رسیدن به قانون، هم می تواند تاسیسی باشد و هم امضائی. امّا همگان پذیرفته اند که شارع چه برای راه رسیدن به قانون اش و چه برای فهم قانون اش، طریقی غیر از طریق عقلا ندارد. بله این طریق را تبصره ها زده است. امّا اساس طریق همان طریق عقلائی است چه در فهم و چه در راه رسیدن به قانون.

**دوماً؛** کلمۀ مجعول ممکن است راه را گم کنیم، لذا پیشنهاد این است که به جای کلمۀ مجعول بگوییم مفاد. آنهایی هم که کلمۀ مجعول بکار می برند مرادشان مفاد است. بالاخره دلیلی که ازش به اماره تعبیر می کنید مفاد اش چیست؟ شاید این گونه دیگر نزاع لفظی باشد.

سوماً؛ خب محط موضوع را باز کنید، مفاد چی؟ مفاد دلیلی که امضاء کرده است یا مفاد اماره ایی که می گوید یجب الجمعه؟ ما با دو دلیل روبرو هستیم. یک دلیل می گوید " صدِّق العادل" مفاد این دلیل چیست؟ مفاد دلیل حجیت اماره چیست؟ یکی اینکه گفت نماز جمعه واجب است، مفاد اش چیست؟

بعد از دقت در این سه مقدمه عرض ما این است که مفاد دلیل حجیت اماره که در حقیقت امضاء سیره عقلا است این است که راه رسیدن به قانون الهی این است، اگر گفتن طریقیت مجعول است یعنی این. یعنی مفاد دلیل حجیت اماره می گوید این راه رسیدن به حکم الله است که همان امضاء سیرۀ عقلائی است. درست مثل وقتی که قطع داری. چطور وقتی به حکم الله قطع داری. الان هم همین طور است. منتها در قطع محتاج به داروی تقویتی به نام تتمیم الکشف نیستی اما در اماره احتیاج داریم به این که بگوییم القا می کنیم القاء خلاف را و کشف این را مثل کاشفیت تامه قرار می دهیم.

آنکه می گوید طریقیت مجعول است معنای اش این است که صدق العادل" میگوید خبر واحد راه رسیدن به قانون من است و خطایی را که احتمال می دهی نادیده بگیر.

اما مفاد خود اماره چیست؟ مفاد خود اماره بنا بر آنچه دیروز و امروز گفتیم، یک حکمی در برابر آن حکم الله واقعی نیست. بلکه این آیینه همان حکم الله واقعی است. این همان را نشان می دهد ولی گاهی خطا می کند. پس در مفاد خود اماره ما مجعولی نداریم.

نتیجۀ بحث ما این می شود که ما راهی را به عنوان راه رسیدن به قانون میپذیریم که اولا در آن جنبۀ تدارک فوت واقع شده باشد و در پروندۀ من گناهی ننویسند که چرا واقع را ترک کردی.

ثانیا راهی را به عنوان راه رسیدن به حکم الله قبول داریک که تا کشف خلاف نشده است بتوانیم مودای خود اماره را حکم الله واقعی بدانیم و اسناد به خدا بدهیم.

ثالثا تمام این ها وقتی است که این راه صحت احتجاج داشته باشد. که اگر عبد بر مولا یا مولا بر عبد بخواهد احتجاج کند بتواند. و اگر بگوید اسناد بدهد یعنی حجت بر اسناد دارد. و وقتی حجیت آمد، خود به خود معذریت و منجزیت خواهد آمد.

رابعا؛ ما معتقدیم آن راهی راه رسیدن به قانون است که اگر آن راه را رفتی، مجزی از واقع است، بله مولا می تواند بگوید "اعد" یا "اقض ما فات". اما اگر گفت هذا طریق الوصول الی الاحکام و من هم از همان راه رفتم و از همان طرف سخنی از "اعد" یا " اقض" نگفت، این یعنی اجزا یعنی دیگر احتیاجی به اعاده و قضا نیست و اجزاء هم غیر از تصویب است. تصویب هم معنایش روشن است. به قرائت معتزلی یعنی بر طبق اماره حکم الله تغییر می کند. اما چون تو از راه من رفتی و چون من نگفتم "اعد" یا "اقض"، پس اعاده و قضایی لازم نیست، این یعنی اجزاء. اگر از راه قانونی رسیدن به قانون حرکت کردیم و مولا هم نه "اعد" گفته و نه" اقض" دیگر این یعنی اجزاء.

هذا تمام کلام در امکان تعبد به ظن.

**صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**